

تورات

درس
نهم

پاتریارک یعقوب



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2021 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: تورات (درس شماره ۹: پاتریارک یعقوب)

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) ساختار و محتوا

آغاز کشمکش

پایان کشمکش

اسحاق و فلسطینیان

یعقوب و کنعانیان

جدایی خصمانه

جدایی صلح‌آمیز

اقامت با لابان

(۳) مضامین اصلی

فیض خدا برای اسرائیل

منظور اصلی

کاربرد امروزی

وفاداری اسرائیل به خدا

منظور اصلی

کاربرد امروزی

برکات خدا به اسرائیل

منظور اصلی

کاربرد امروزی

برکات خدا از طریق اسرائیل

منظور اصلی

کاربرد امروزی

(۴) نتیجه‌گیری

پاتریارک یعقوب

مقدمه

آیا تا به حال افرادی را دیده‌اید که آنقدر فریبکار هستند که به نظر می‌آید دیگر امیدی به اصلاح آنها نیست؟ شاید فریب‌کاری و ناراستی آنها برای‌شان منفعتی داشته باشد - حداقل تا مدتی - اما در نهایت آنها را حتی بدتر می‌کند. اما خوشبختانه، وقتی می‌خواهد چنین افرادی را به طور ویژه به کار بگیرد، آنها از دسترس او خارج نیستند. خدا دشواری‌هایی به زندگی آنان وارد می‌کند تا فروتن‌شان کند و آنها را به شکل مردمانی در بیاورد که آماده خدمت او هستند. و غالباً، آنهایی که خدا از این طریق به سراغ‌شان می‌رود، نمونه‌هایی از فروتنی و ایمان می‌شوند.

این درس به بخشی از تورات اختصاص دارد که بر یکی از فریبکارترین افراد در کتاب مقدس متمرکز می‌شود. «پاتریارک یعقوب.» اما همانطور که خواهیم دید، این بخش از پیدایش از ۲۵: ۱۹-۳۷: ۱، نه تنها آشکار می‌کند که یعقوب چقدر فریبکار بود، بلکه همچنین آشکار می‌کند که خدا چطور او را فروتن ساخت و به عنوان یکی از محبوب‌ترین پاتریارک‌های اسرائیل شکل داد.

در درس‌های دیگر، دیدیم که کتاب پیدایش می‌تواند به سه بخش عمده تقسیم شود. بخش اول، تاریخ آغازین است در ۱: ۱-۱۱: ۹. در اینجا موسی توضیح داد که چطور خواندگی اسرائیل به سرزمین وعده، ریشه در وقایعی داشت که در مراحل اولیه تاریخ جهان رخ داده بود. بخش دوم، تاریخ پاتریارکی قدیمی‌تر را در ۱۱: ۱۰-۳۷: ۱ پوشش می‌دهد. در این قسمت موسی روشن کرد که چطور سفر به سرزمین موعود باید در پس‌زمینه زندگی ابراهیم، اسحاق، و یعقوب دیده شود. سومین بخش، تاریخ پاتریارکی موخر در ۳۷: ۲-۵۰: ۲۶ است. در این آیات، موسی داستان یوسف و برادرانش را تعریف کرد تا به موضوعاتی بپردازد که در میان اسباط اسرائیل و در حین حرکت به سمت سرزمین موعود به وجود آمده بودند.

ثبت وقایع مربوط به زندگی پاتریارک یعقوب، بخشی از دومین قسمت است؛ تاریخ پاتریارکی قدیمی‌تر که به سه تن از مشهورترین پاتریارک‌های اسرائیل می‌پردازد: ابراهیم، اسحاق، و یعقوب. وقایع زندگی اسحاق در متن زندگی ابراهیم در ۱۱: ۱۰-۲۵: ۱۸ و همچنین زندگی یعقوب در ۲۵: ۱۹-۳۷: ۱ تنیده شده است. بنابراین در این درس، بر بخش دوم این قسمت تمرکز می‌کنیم: زندگی یعقوب.

درس ما درباره پاتریارک یعقوب به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. نخست، به سنجش ساختار و محتوای این قسمت از کتاب پیدایش خواهیم پرداخت. سپس به مضامین عمده‌ای نگاه خواهیم کرد که موسی برای مخاطبین اولیه خود بر آنها تأکید کرد، و اینکه این مضامین چطور برای مسیحیان امروزی کاربرد دارند. بیایید با نگاه به ساختار و محتوای داستان یعقوب شروع کنیم.

ساختار و محتوا

اکثر دانشجویان کتاب مقدس با وقایع زندگی یعقوب آشنا هستند. اما در این نقطه از درس مان، می‌خواهیم ببینیم که چطور موسی ثبت این وقایع را در کتاب پیدایش ترتیب داد. در نظر داشته باشید که وقتی ما کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، باید پرسیم که کلام چه می‌گوید، و «چطور» آن را می‌گوید. به عبارت دیگر، ساختار و محتوای هر متن چطور در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؟ درک این رابطه به ما در تشخیص اهداف نویسندگان کتاب مقدسی برای مخاطبین اصلی‌شان کمک می‌کند. و همچنین به ما کمک می‌کند تا بدانیم چطور باید متون آنها را در دنیای امروزمان به کار بندیم.

- روش‌های زیادی برای تعیین رئوس مطالب بخشی از کتاب مقدس به طول و پیچیدگی پیدایش ۲۵: ۱۹-۳۷: ۱ وجود دارد. اما در راستای اهداف این درس، ما هفت بخش عمده از روایت زندگی یعقوب را شناسایی می‌کنیم.
- اولین بخش چیزی است که شاید آن را آغاز کشمکش در پیدایش ۲۵: ۱۹-۳۴ بخوانیم. این بخش، مسئله چشمگیر کشمکش بین یعقوب و عیسو و متعاقباً ملت‌هایی که از آنها به وجود آمدند را مطرح می‌کند. این درگیری در تمام طول روایت یعقوب اوج و حضيض دارد. پایان این نخستین بخش با تغییر جهت از یعقوب و عیسو به پدرشان اسحاق، به عنوان قهرمان اصلی داستان مشخص می‌شود.
 - دومین بخش به تعاملات صلح‌آمیز بین اسحاق و فلسطینیان در ۲۶: ۱-۳۳ می‌پردازد. این بخش در انتهای خود به یعقوب و عیسو، به عنوان شخصیت‌های اصلی بر می‌گردد.
 - بخش سوم به جدایی خصمانه یعقوب و عیسو در ۲۶: ۳۴-۲۸: ۲۲ می‌پردازد. این بخش با حرکت یعقوب به سوی لابان و خویشاوندانش در خارج از سرزمین وعده پایان می‌گیرد.
 - بخش چهارم در ۲۹: ۱-۳۱: ۵۵ زمانی را توصیف می‌کند که یعقوب با لابان سپری کرد. این قسمت با برگشت یعقوب به سرزمین وعده تمام می‌شود.
 - پنجمین بخش در ۳۲: ۱-۳۳: ۱۷ از جدایی دوستانه یعقوب و عیسو، پس از بازگشت او به سرزمین وعده گزارش می‌دهد. این قسمت سپس تمرکز خود را از عیسو به مقابله یعقوب با دشمنان کنعانی معطوف می‌کند.
 - بخش ششم در ۳۳: ۱۸-۳۵: ۱۵ بر رویارویی‌های بین یعقوب و کنعانیان متمرکز می‌شود. در پایان این قسمت، توجهات به اعقاب یعقوب معطوف می‌شود.

- در نهایت، بخش هفتم از زندگی یعقوب، دربارهٔ پایان کشمکش بین برادران در ۳۵: ۱۶-۳۷: ۱ صحبت می‌کند.

تعدادی از مفسرین متذکر شده‌اند که این طرح کلی از زندگی یعقوب، یک «لف و نشر نامرتب» در مقیاسی بزرگ را شکل می‌دهد:

یک ساختار ادبی که در آن بخش‌های قبل و بعد از یک قطعهٔ اصلی، به صورت موازی یا متعادل با یکدیگر می‌آیند.

هر بار که شما دربارهٔ طرح کلی یک بخش یا قسمت از عهد عتیق صحبت می‌کنید، باید به یاد داشته باشید که به جز استثنائاتی نادر، نویسندگان کتاب مقدسی داستان‌ها، اشعار، یا متون خود را با در نظر داشتن یک طرح کلی نوشتند. مثل اینکه «حالا من در قسمت اول هستم. حالا در قسمت دوم هستم. حالا در قسمت سوم هستم.» بلکه در عوض، چیزی که ما دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم این است که مفسران به متن‌های مکتوب نگاه می‌کنند و الگوهای قابل شناسایی‌ای پیدا می‌کنند؛ به این معنی که هر طرح کلی، از معیارهای خاصی برای تجزیه و تحلیل ساختار و ارتباطات منطقی استفاده می‌کند. و بعد بسته به اینکه شما از چه معیاری استفاده می‌کنید، طرح کلی‌های متفاوتی پیدا خواهید کرد. خُب، یکی از معیارهایی که می‌توانید استفاده کنید، تعادل، یا بازتاب، یا انعکاس، یا توازی بین بخش‌های قبلی و بعدی است... اما وقتی توازی‌هایی حتی با جزئیات بیشتر پیدا می‌کنید، - مثلاً بین بخش اول و آخر در مورد یعقوب - بعد شما به نقطه‌ای می‌رسید که اگر به اندازهٔ کافی از توازی‌ها داشته باشید، می‌توانید در حقیقت آن را «لف و نشر عمدی» بنامید؛ که نویسنده اینطور فکر می‌کند که «من این را انجام دادم. این را انجام دادم. این را در بخش اول انجام دادم؛ حالا می‌خواهم اینها را انجام بدهم که یک همبستگی نسبی با بخش قبلی دارند...» و به خاطر آن همبستگی‌ها که از چنین ساختاری بیرون می‌آیند، شما این فرصت را دارید که بخش‌های همبسته را با هم مقایسه و مقابله کنید. و این همان چیزی است که وقتی نوبت به داستان یعقوب می‌رسد، ارزش دارد. بخش‌های ابتدایی زندگی یعقوب با بخش‌های بعدی زندگی او همبسته هستند. و وقتی شما آن همبستگی‌ها را می‌بینید - که هم شامل تقابلات است و هم تشابهات - وقتی شما هر دوی آنها را در کنار همدیگر می‌بینید و بین این بخش‌های متنوع ظاهر می‌شوند، بعد فرصت این را دارید که ببینید موسی به عنوان نویسنده بر چه چیزی در هر دوی این بخش‌ها تاکید می‌کند. تشابهات و تقابلات، کلید درک اهمیت یک لَف و نشر نامرتب هستند.

- دکتر ریچارد پرت

همانطور که اشاره کردیم، بخش نخست در داستان یعقوب آغاز کشمکش بین یعقوب و عیسوی برادر را بازگو می‌کند. این بخش در توازن با بخش‌های هفتم و آخر قرار دارد که دربارهٔ پایان کشمکش آنها می‌خوانیم. هر دو بخش نه تنها به کشمکش‌های بین دو برادر، بلکه همچنین به تقابلات بین ملت‌هایی که از آنها به وجود آمدند نیز می‌پردازند.

بخش دوم بر اسحاق و تعاملات او با فلسطینیان تمرکز می‌کند. این بخش با بخش ششم ارتباط دارد که در آنجا تعاملات یعقوب با کنعانیان را می‌بینیم. این بخش‌ها در توازن با یکدیگر قرار دارند چون هر دو به توصیف رویارویی‌هایی می‌پردازند که بین پاتریارک‌ها و گروه‌های دیگر در سرزمین وعده رخ دادند. بخش سوم، روایت جدایی خصمانهٔ یعقوب و عیسو است که در توازن با بخش پنجم دربارهٔ جدایی صلح‌آمیز یعقوب و عیسو قرار دارد. واضح است که هر دو بخش بر تحولات پیرامون زمان‌های جدایی دو برادر تمرکز دارند. و نهایتاً، چهارمین بخش به زمانی نگاه می‌کند که یعقوب در کنار لابان به سر برد. این بخش به عنوان مرکز یا نقطهٔ ثقل ساختار لف و نشری، جدا می‌ایستد و بدین ترتیب، نقطهٔ عطفی در داستان یعقوب است.

با در نظر داشتن این طرح متقارن فراگیر، محتوای روایت موسی را از طریق مقایسه و تقابل هر یک از بخش‌های مرتبط بررسی خواهیم کرد. برای راحتی کار، با دو بخشی که در دورترین قسمت از مرکز قرار دارند شروع می‌کنیم و سپس به سوی بخش مرکزی حرکت خواهیم کرد. بیابید ابتدا، به آغاز کشمکش بین دو برادر در پیدایش ۲۵: ۱۹-۳۴ نگاه کنیم.

آغاز کشمکش (پیدایش ۲۵: ۱۹-۳۴)

این بخش شامل سه قسمت ساده است که نشان می‌دهند کشمکش بین دو برادر چطور آغاز شد. قسمت اول در ۲۵: ۱۹-۲۳، پیش از تولد دوقلوها وجود دارد و از جنگ آنها در رحم مادرشان خبر می‌دهد. به پیدایش ۲۵: ۲۳ گوش کنید که خدا این کشمکش پیش از تولد را برای ربکا توضیح داد:

دو امت در بطن تو هستند، و دو قوم از رحم تو جدا شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ، کوچک را بندگی خواهد نمود (پیدایش ۲۵: ۲۳).

همانطور که می‌بینیم، خدا گفت که کشمکش بین یعقوب و عیسو بسیار فراتر از یک تضاد شخصی بین دو برادر بود. چنین پیش‌بینی شد که نزاعی بین «دو قوم» یا «دو گروه از مردم» باشد. بدین ترتیب، منظور خدا کدام دو ملت بود؟ پاسخ این سوال را در بخش‌های دوم و سوم این قسمت پیدا می‌کنیم.

دومین قسمت در ۲۵: ۲۴-۲۶، از کشمکش دو برادر در زمان تولد صحبت می‌کند. این متن کوتاه، اولین شناسایی از دو ملتی است که قبلاً به آنها اشاره شد. پیدایش ۲۵: ۲۵، فرزند نخست‌زاده، یعنی عیسو را، در زمان تولد «سرخ‌فام» توصیف می‌کند. واژه عبری‌ای که «سرخ» ترجمه شده، اَدْمُنِی (אֲדֹמִי - admoni) است. این واژه‌پردازی نمایانگر یک بازی ظریف با کلمات است، چون از همان خانوادهٔ واژگانی گرفته شده، که کلمهٔ اَدوم (אֲדֹמ - Edom) در آن قرار دارد. این نشان می‌داد که عیسو، جد بزرگ ملت اَدوم بود. دربارهٔ ملت دوم در پیدایش ۲۵: ۲۶ می‌آموزیم که دومین پسر، یعقوب خوانده می‌شود. یعقوب البته، پدر مشهور ملت اسرائیل بود.

سومین بخش در ۲۵: ۲۷-۳۴ از رقابتی بین یعقوب و عیسوی نوجوان گزارش می‌دهد. در این آیات، یعقوب عیسو را فریب داد تا حقوق نخست‌زادگی خود را با «آشی سرخ» (אֲשִׁי סָרֵחַ یا اَدوم در عبری) عوض کند. این واژه عبری بازتاب رنگ «سرخ» پیشین خودِ عیسو در زمان تولد است. و پیدایش ۲۵: ۳۰ صریحاً ذکر می‌کند که به همین دلیل عیسو «اَدوم» خوانده شد.

همانطور که دیدیم، موسی از همان ابتدا، به مخاطبان خود یک مقدمهٔ مهم نسبت به روایتش ارائه کرد. مخاطبین او در آستانهٔ آموختن دربارهٔ آنچه بودند که بین یعقوب و عیسو گذشت. اما این کشمکش فراتر از تضادی صرف بین دو برادر بود. این دو برادر، سران دو ملت اسرائیل و اَدوم بودند و به همین ترتیب، تقابلات شخصی آنها پیش‌سایه‌ای از کشمکش‌های بین نسل‌های‌شان در این دو ملت بود.

وقتی به روابط دیپلماتیک، تقاطعات سیاسی، روابط بین اسرائیل و اَدوم فکر می‌کنیم... این رابطه، رابطهٔ موفق نیست، حتی وقتی که در رحم رفته بودند، درست است؟ آنها با هم می‌جنگند و بعد یکی سعی می‌کند جای آن یکی را بگیرد. البته، عیسو اول بیرون می‌آید و بنابراین او نخست‌زاده است. اما یعقوب درست پشت سر اوست و می‌خواهد جایش را بگیرد، که مثل اسمش است. یعقوب «ریشه‌کن کننده»، درست است؟ «کسی که ریشه‌کن می‌کند.» و بنابراین، پس‌زمینه این است. و بعد، در سن خیلی کم - دو خلق و خوی بسیار متفاوت - یعقوب دوست دارد در چادر باشد و بخورد و خانه بماند و عیسو شکارچی است، درست؟ اما یعقوب چیزی که عیسو دارد را می‌خواهد، که حقوق نخست‌زادگی است. بنابراین، غذایی برای او می‌پزد. او خیلی گرسنه از صحرا می‌آید و این معاملهٔ احمقانه را با برادرش انجام می‌دهد. و یعقوب به عیسو می‌گوید، «میدونی چیه، من برای تو یک غذای خوشمزه می‌پزم و تو هم میتونی حقوقت رو به من بدی.» عیسو که خیلی گرسنه است می‌گوید، «باشه، انجامش میدم.» و بعد متوجه اتفاقی که افتاده می‌شود و از پدرش برکت می‌خواهد. و حالا، یعقوب با تبانی مادرش، خودش را جای عیسو جا می‌زند. و عیسو، می‌داند که «مردانه» است - پر مو، همه چیز، درست؟ و بنابراین، او پوست حیوانی روی دستانش می‌گذارد و می‌رود و وانمود می‌کند که عیسو است و از پاتریارک خانواده برکت می‌طلبد. و اسحاق می‌گوید که «مشکلی نیست، می‌توانی برکات را داشته باشی.» بنابراین، تمام حقوق و ارث عیسو به طور کامل از او دزدیده

می‌شود. و به این ترتیب، البته که مشکلاتی به وجود می‌آید. و بعد یعقوب مجبور می‌شود آنجا را ترک کند چون نزدیک بود توسط برادرش کشته شود. بنابراین، این رابطه خوبی بین دو برادر نیست... و بعد، وقتی دولت-ملت می‌شوند، تشدید هم می‌شود؛ آنها از همدیگر متنفر هستند و تاریخچه‌ای هم دارند که آن را ثابت می‌کند.

- دکتر تام پیتر

این تمرکز بر یعقوب، عیسو، و نسل‌های‌شان در بخش اول، به ما کمک می‌کند تا بخش هفتم یا آخر را درک کنیم؛ یعنی پایان کشمکش‌ها بین برادران در ۳۵: ۱۶-۳۷: ۱.

پایان کشمکش (پیدایش ۳۵: ۱۶-۳۷: ۱)

در این بخش، موسی یک بار دیگر بر یعقوب و عیسو و دو ملتی متمرکز شد که آنها نماینده‌شان بودند. او در سه بخش به این مسئله پرداخت. نخست، دودمان یعقوب را در ۳۵: ۱۶-۲۶ ثبت کرد. این بخش شرح می‌دهد که چطور فرزندان یعقوب، ملت اسرائیل را شکل دادند و شامل یادداشت‌های کوتاهی درباره بنیامین و روبین است و با فهرستی از پاتریارک‌های دوازده سبط اسرائیل خاتمه می‌یابد.

دوم، موسی رفتار یعقوب و عیسو در زمان مرگ اسحاق را در پیدایش ۳۵: ۲۷-۲۹ شرح داد. این قسمت کوتاه گزارش می‌دهد که یعقوب و عیسو هر دو اسحاق را دفن کردند. تلخی این گزارش زمانی روشن می‌شود که به یاد می‌آوریم در پیدایش ۲۷: ۴۱، عیسو تهدید کرده بود که به محض مرگ پدرشان، یعقوب را خواهد کشت. از این منظر، شرح مرگ اسحاق نشان می‌دهد که کشمکش بین دو برادر به پایان رسیده بود.

سوم، موسی در پیدایش ۳۶: ۱-۴۳، شرح مفصلی از دودمان عیسو داد. این گزارش، ترکیبی از دو شجره‌نامه است که بخش‌های مختلف نسل عیسو را روایت می‌کند. این بخش با پادشاهانی که در ناحیه سعیر حکومت کردند پایان می‌گیرد. بعد موسی خاتمه‌ای در ۳۷: ۱ اضافه می‌کند و شرح می‌دهد که یعقوب به زندگی در سرزمین کنعان ادامه داد. با خاتمه دودمان عیسو به این شکل، موسی روشن کرد که اگرچه کشمکش بین دو برادر تمام شده بود، اما آنها از هم جدا شدند. نسل یعقوب در کنعان زندگی کردند و نسل عیسو در ادوم به حیات خود ادامه دادند.

با در نظر داشتن محتوای اولین و آخرین بخش‌های زندگی یعقوب، بیابید یک قدم به مرکز روایت موسی نزدیک‌تر شویم؛ یعنی به قسمت‌های دوم و ششم که به رویارویی‌های پاتریارک‌ها در سرزمین وعده می‌پردازند.

اسحاق و فلسطینیان (۲۶: ۱-۳۳)

این بخش رویارویی‌های صلح‌آمیز بین اسحاق و فلسطینیان در پیدایش ۲۶: ۱-۳۳ را در مقابل رویارویی‌های خصومت‌آمیز بین یعقوب و کنعانیان در پیدایش ۳۳: ۱۸-۳۵ قرار می‌دهد. ما با بخش دوم شروع می‌کنیم که به توصیف اسحاق و رویارویی‌های او با فلسطینیان می‌پردازد.

حال، بسیاری از مفسرین منتقد چنین استدلال کرده‌اند که این فصل از پیدایش، نامناسب است. همه ما می‌توانیم ببینیم که این فصل به جای یعقوب، بر اسحاق تمرکز می‌کند. و می‌تواند کاملاً صحیح باشد که این وقایع، پیش از تولد یعقوب و عیسو رخ داده باشند. اما همانطور که خواهیم دید، این بخش در تمرکز موسی بر زندگی یعقوب بسیار مهم است.

این مطالب به دو قسمت تقسیم می‌شوند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. قسمت نخست، صلح اولیه اسحاق با فلسطینیان را در ۲۶: ۱-۱۱ شرح می‌دهد. در این آیات اسحاق، ایملک پادشاه فلسطینی را فریب داد تا فکر کند که رفقه خواهر اوست. ایملک پس از کشف فریب اسحاق، رفقه را به او پس داد. سپس به اسحاق اجازه داد تا در منطقه بماند و به قوم خود نیز دستور داد که به هیچوجه آسیبی به آنها نرسانند.

قسمت دوم از حفظ صلح اسحاق با فلسطینیان در ۲۶: ۱۲-۳۳ گزارش می‌دهد. در این بخش، خدا اسحاق را برکت داد اما گله‌ها و رمه‌های بسیار او باعث حسادت فلسطینیان شد. بنابراین اسحاق با کوچ از چاهی به چاه دیگر، از خشونت جلوگیری کرد. این قسمت با تصدیق برکت خدا بر اسحاق از سوی ایملک و پیمان صلح آنها در بئرشبع پایان می‌یابد.

این روایت صلح اسحاق با فلسطینیان، این حقیقت را برجسته می‌کند که اسحاق، و پسرش یعقوب به نوبه خود، جانشینان ابراهیم بودند. وقتی محتوای این قسمت را با زندگی ابراهیم مقایسه می‌کنیم، تعدادی نکته موازی با حیات ابراهیم می‌یابیم. ابراهیم نیز با پادشاهی فلسطینی در پیدایش ۲۰: ۱-۱۸ تعامل داشت که نام او هم ایملک بود. ابراهیم در پیدایش ۲۱: ۳۰ و ۳۴ چاه حفر کرد و در میان فلسطینی‌ها زندگی کرد. همچنین ابراهیم نیز در پیدایش ۲۱: ۲۲-۳۴ با فلسطینیان وارد معاهده‌ای در بئرشبع شد. موسی این مقایسات را طرح‌ریزی کرد تا تمام شبهات نسبت به اینکه خدا روابط صلح‌آمیز اسحاق با فلسطینیان را تایید می‌کند، از بین ببرد.

حال بیایید از تعاملات اسحاق با فلسطینی‌ها به سراغ ششمین بخش از زندگی یعقوب برویم که بر رویارویی‌های بین او و کنعانیان در ۳۳: ۱۸-۳۵: ۱۵ تمرکز می‌کند.

یعقوب و کنعانیان (پیدایش ۳۳: ۱۸-۳۵: ۱۵)

مناقشه یعقوب با کنعانیان نیز به دو قسمتی که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند تقسیم می‌شود. قسمت اول در ۳۳: ۱۸-۳۴: ۳۱، مناقشه یعقوب در شکیم را مورد توجه قرار می‌دهد. زمانی که یعقوب در میان کنعانیان بود، شکیم پسر حمور، به دینه دختر یعقوب تجاوز می‌کند. پسران یعقوب در پاسخ این حمله به خواهرشان، شکیمی‌ها را

فریب دادند تا باور کنند که اگر ختنه شوند، از طرف آنها بخشیده خواهند شد. اما همین که شکیمی‌ها از درد ختنه ناتوان شدند، شمعون و لاوی، پسران یعقوب، به آنان حمله کردند و همگی‌شان را کشتند. پس از آن، یعقوب ابراز نگرانی کرد که کنعانیان در صدد انتقام بر بیایند و خانواده او را نابود کنند. حتی با وجود اینکه پسران یعقوب اصرار داشتند که کار صحیح را انجام داده‌اند، اما سخنان پایانی یعقوب درباره شمعون و لاوی در پیدایش ۴۹: ۵-۷ خلاف آن را نشان می‌دهد.

در قسمت دوم در پیدایش ۳۵: ۱-۱۵، یعقوب اطمینانی چشمگیر از خدا در بیت‌ئیل دریافت کرد. در ۳۵: ۲-۴، یعقوب در جهت آماده‌سازی ساخت مذبح در بیت‌ئیل، خود و تمام خانواده‌اش را برای خدا تقدیس کرد. در نتیجه، ترس خدا کنعانیان را فرو گرفت و یعقوب را تعقیب نکردند. سپس، بعد از اینکه یعقوب قربانگاه را در بیت‌ئیل ساخت، خدا با او صحبت کرد و به او اطمینان بخشید که وی، جانشین پدرش است. ما این را به طور مشخص در ۳۵: ۱۰-۱۲ می‌بینیم که کلام خدا در توازی با سخنان پیشین او به اسحاق در ۲۶: ۳-۴ قرار می‌گیرد. این قسمت با شکرگزاری یعقوب برای این برکات پایان می‌گیرد.

و با شباهت زیاد به بخش دوم، ما چندین توازی بین ابراهیم و یعقوب در این فصل‌ها می‌بینیم. در پیدایش ۳۳: ۲۰، یعقوب مذبحی برای خداوند در شکیم برپا می‌کند؛ بسیار شبیه ابراهیم که همین عمل را پیش از او در پیدایش ۱۲: ۷ انجام داد. علاوه بر این، یعقوب در ۳۵: ۶-۷ از شکیم به بیت‌ئیل رفت و در آنجا مذبحی بنا کرد؛ بسیار شبیه آنچه ابراهیم در پیدایش ۱۲: ۸ انجام داد. مانند بخش دوم، این ارتباطات مثبت با زندگی ابراهیم، نشان می‌داد که خدا مناقشات یعقوب با کنعانیان را تایید کرد.

اکنون بیایید به سراغ بخش‌های سوم و پنجم برویم که به زمان‌های جدایی یعقوب و عیسو می‌پردازند. این روایات بر دو زمان مشخص تمرکز می‌کنند که برادرها از هم جدا شدند. بخش سوم به توصیف جدایی خصمانه یعقوب و عیسو در ۲۶: ۳۴-۲۸: ۲۲ می‌پردازد. و بخش پنجم جدایی صلح‌آمیز یعقوب و عیسو را در پیدایش ۳۲: ۱-۳۳: ۱۷ توصیف می‌کند. بیایید ابتدا به جدایی خصمانه یعقوب و عیسو نگاه کنیم.

جدایی خصمانه (پیدایش ۲۶: ۲۸-۳۴: ۲۲)

این بخش بر چهار روایت متناوب بین عیسو و یعقوب متمرکز است تا پیچیدگی‌های اخلاقی این وقایع را نشان دهد. نخست، ۲۶: ۳۴ گزارشی کوتاهی می‌دهد مبنی بر اینکه عیسو با ازدواج با زنان حتی بر خلاف میل والدینش، خود را خوار کرد. دوم، در ۲۷: ۱-۲۸: ۵ یک روایت طولانی درباره این می‌خوانیم که چطور فریب‌کاری یعقوب باعث به دست آوردن برکت اسحاق شد. در این داستان مشهور، یعقوب با فریب پدرش اسحاق، برکتی را به دست آورد که در اصل از آن عیسو بود. وقتی عیسو به موضوع پی برد، چنان خشمگین شد که رفقه را نگران زندگی یعقوب کرد. او اسحاق را متقاعد کرد که یعقوب را به فدان آرام بفرستد؛ جایی که یعقوب ممکن بود از میان

بستگان‌شان همسری پیدا کند. سوم، موسی برای اینکه از احساس همدردی زیاد مخاطبانش با عیسو جلوگیری کند، در ۲۸: ۶-۹ می‌گوید که عیسو در اعتراض به والدینش، همسران اسمائیلی برای خود گرفت. قسمت چهارم و آخر در ۲۸: ۱۰-۲۲، انتخاب یعقوب توسط خدا به عنوان وارث اسحاق را با گزارش دربارهٔ برکت یعقوب از طریق یک رویا در بیت‌ئیل، تایید می‌کند.

جدایی صلح‌آمیز (پیدایش ۳۲: ۱-۳۳: ۱۷)

در مقابل روایت بخش سوم از جدایی خصمانهٔ یعقوب و عیسو، قسمت پنجم از زندگی یعقوب در ۳۲: ۱-۳۳: ۱۷ از جدایی صلح‌آمیز دو برادر خبر می‌دهد. این بخش شامل دو قسمت است که ارتباط نزدیکی با هم دارند. نخست، آمادگی یعقوب برای عیسو را در ۳۲: ۱-۳۲ می‌بینیم. یعقوب سال‌ها پس از جدایی خصمانه‌شان، با ارسال پیک‌ها و هدایا پیشاپیش عیسو، خود را برای ملاقات با او آماده کرد. بر طبق هوشع ۱۲: ۴، یعقوب شب پیش از دیدار با عیسو، زمانی که با فرشته کشتی گرفت و برکت خدا را دریافت کرد، فروتن شده بود.

می‌بینیم که به رفقه وعده داده شده بود که یعقوب آن کسی خواهد بود که برکت را دریافت می‌کند اما راهی که یعقوب برای دریافت برکت رفت... او پدرش را فریب داد، و وقتی او اسمش را پرسید، گفت «من عیسو هستم، نخست‌زادهٔ تو.» او دروغ گفت... اما خدا او را برکت می‌دهد؛ خدا به او فرزندان زیاد داد و آنها را تکثیر کرد تا تحقق وعده‌ای که به ابراهیم داده شده بود آغاز بشود - «ذریه تو را کثیر سازم، مانند ستارگان» - و با اینحال، وقتی او به سرزمین وعده برمی‌گردد، باید با گذشته‌اش روبرو شود. و این بار، شب قبل از دیدار با عیسو، او دارد با فرشته‌ای کشتی می‌گیرد و فرشته از او می‌پرسد، «اسم تو چیست؟» و این بار حقیقت را می‌گوید. می‌گوید، «اسم من یعقوب است.» و نام جدیدی به او داده می‌شود که اسرائیل است.

- دکتر کریگ کینر

قسمت دوم در ۳۳: ۱-۱۷ از آشتی یعقوب با عیسو خبر می‌دهد. در این بخش، دو برادر با هم ملاقات می‌کنند و سپس در شرایطی صلح‌آمیز از همدیگر جدا می‌شوند. تقابلات این بخش و بخش موازی آن آشکار است. یعقوب دیگر حقه‌باز نبود؛ بلکه صادق و فروتن شده بود. عیسو دیگر به دنبال نبود انتقام نبود، بلکه یعقوب را بخشید. در نهایت، خصومت پیشین بین دو قلوها حل شد و آنها در صلح راه خود را از هم جدا کردند. این بخش با ناپدید شدن عیسو از داستان پایان می‌گیرد. سپس در باب ۳۴، کنعانیان و یک موقعیت جغرافیایی جدید ظاهر می‌شود. همهٔ اینها ما را به قسمت چهارم و محوری اقامت یعقوب با لابان در پیدایش ۲۹: ۱-۳۱: ۵۵ می‌رساند.

اقامت با لابان (پیدایش ۲۹: ۱-۳۱: ۵۵)

اقامت یعقوب در کنار لابان به پنج قسمت اصلی تقسیم می‌شود. شروع آن با رسیدن یعقوب به فدان ارام در ۲۹: ۱-۱۴ است. سپس، در ۲۹: ۱۴-۳۰ درباره فریب دادن یعقوب توسط لابان در ازدواج دخترش با او می‌آموزیم. در پی ازدواج یعقوب، در ۲۹: ۳۱-۳۰: ۲۴ درباره تولد فرزندان یعقوب، پاتریارک‌های اسباط اسرائیل می‌خوانیم. سپس، برای تعادل فریب‌کاری پیشین لابان، موسی در ۳۰: ۲۵-۴۳ از حیلۀ یعقوب خبر می‌دهد که دستمزد سالیان کار خود را از لابان طلب کرد. نهایتاً، در ۳۱: ۱-۵۵، می‌بینیم که یعقوب فدان ارام را ضمن انعقاد پیمان صلح با لابان، ترک می‌کند. این باب‌های محوری، به حیلۀها و تقابلات گوناگونی می‌پردازد. اما همانطور که به زودی خواهیم دید، آنها تحولی بنیادین در یعقوب ایجاد کردند.

وقتی ما به داستان یعقوب در باب‌های ۲۵-۳۷ پیدایش نگاه می‌کنیم، شاهد یک سری تغییرات قابل توجه در زندگی یعقوب هستیم. آغاز او به عنوان یک حیلۀگر هست، اما بعد او این مکاشفۀ خارق‌العاده و پرفیض از طرف خدا را دارد که در آن خدا اشاره‌ای به فریب‌کاری او نمی‌کند، بلکه در عوض تمام وعده‌های به ابراهیم را با او تجدید می‌کند. و یعقوب با خدا معامله‌ای می‌کند و به یک معامله‌گر تبدیل می‌شود، که اگر خدا آن وعده‌های خود را حفظ کند، یعقوب هم به او سهمی می‌دهد. اما این چه معامله‌ای بود؟ چون وقتی یعقوب با شخصی حیلۀگرتر از خودش یعنی لابان برخورد کرد، خدا وعده‌هایش را حفظ کرد. و همینطور که یعقوب برکت خدا را در زندگی‌اش احساس می‌کند، واضح است که بیشتر و بیشتر می‌خواهد به خدا اعتماد کند - دستکم به حداقلی‌ترین اشکال ممکن - بنابراین وقتی خدا می‌گوید به خانه برگرد، او می‌خواهد این کار را انجام بدهد. و بعد بالاخره، این مرد حیلۀگر، این معامله‌گر، وقتی می‌شنود که برادرش با همه آن مردان مسلح به طرف او می‌آید، مغلوب می‌شود. و بعد این مرد شکست‌خورده زمانی نجات پیدا می‌کند که خدا می‌آید و یعقوب می‌گوید، «برکت توست که من باید داشته باشم - نه برکت پدرانم، نه عیسو. برکت تو را لازم دارم.» و در نهایت پس از آن، به این ترتیب او به جایی می‌رسد که می‌خواهد و می‌تواند به خدا اعتماد کند و دیگر نیاز ندارد آن آدم حیلۀگری باشد که همه چیز را به نفع خودش تغییر می‌دهد.

- دکتر جان اُزوالت

تا به اینجا در درس‌مان درباره پاتریارک یعقوب، به بررسی ساختار و محتوای زندگی یعقوب در کتاب پیدایش پرداختیم. حالا باید به سراغ دومین موضوع مهم‌مان برویم: مضامین اصلی‌ای که در این باب‌ها ظاهر می‌شوند.

مضامین اصلی

متاسفانه، پیروان مسیح معمولاً طوری رفتار می‌کنند که گویی داستان یعقوب اساساً برای فرد فرد ایمانداران نوشته شده تا به طور مستقیم در زندگی آنها اعمال شود. البته، این قسمت از پیدایش دربارهٔ اینکه افراد چطور باید زندگی کنند، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اما همیشه باید به یاد داشته باشیم که پیدایش با این انتظار نوشته نشد که یک فرد ایماندار متوسط بتواند آن را بخواند. فقط راهبران اسرائیل باستان بودند که مستقیماً به متون مقدس دسترسی داشتند. به این ترتیب، زندگی یعقوب عمدتاً به این منظور نوشته شد که به مسائل مرتبط با ملت اسرائیل به طور کلی بپردازد. خدا به اسرائیل ماموریتی داده بود که پادشاهی او را در سرزمین وعده بنا کنند، و می‌بایست پادشاهی او را از آنجا تا اقصای زمین منتشر می‌کردند. و این ماموریت بنای پادشاهی به ما در تشخیص مضامین اصلی زندگی یعقوب برای اسرائیل باستان، و برای من و شمایی که امروزه در پادشاهی مسیح زندگی می‌کنیم کمک می‌کند.

در درس‌مان دربارهٔ زندگی ابراهیم، دیدیم که موسی بر چهار مضمون اصلی تأکید می‌کند: فیض خدا برای ابراهیم، وفاداری ابراهیم به خدا، برکات خدا برای ابراهیم، و برکات خدا برای دیگران از طریق ابراهیم. همین مضامین در زندگی یعقوب هم دوباره ظاهر می‌شوند. به همین دلیل، در نظر خواهیم گرفت که چطور داستان زندگی یعقوب بر این چهار مضمون اصلی تأکید می‌کند. نخست، دربارهٔ فیض خدا برای اسرائیل صحبت خواهیم کرد؛ دوم، لزوم وفاداری اسرائیل نسبت به خدا؛ سوم، برکات خدا برای اسرائیل؛ و چهارم، مهم‌ترین ویژگی این باب‌ها، برکات خدا «از طریق» اسرائیل برای دیگران. بیایید با برخی از راه‌هایی شروع کنیم که داستان یعقوب بر فیض خدا برای اسرائیل تمرکز می‌کند.

فیض خدا برای اسرائیل

ما از دو طریق به بررسی فیض خدا برای اسرائیل خواهیم پرداخت. از یک طرف خواهیم دید که چطور این مضمون مورد تمرکز منظور اصلی موسی بود و چگونه او می‌خواست بر مخاطبین اسرائیلی باستان خود تأثیر بگذارد. از طرف دیگر، به برخی از راه‌هایی اشاره خواهیم کرد که مضمون فیض الاهی باید بر کاربرد امروزی ما از این بخش پیدایش تأثیر بگذارد. بیایید ابتدا به منظور اصلی موسی نگاه کنیم.

منظور اصلی

به طور کلی، موسی برای اینکه به مردم اسرائیل دربارهٔ فیض خدا در زندگی‌شان تعلیم بدهد، از سه طریق بر فیض الاهی در زندگی یعقوب تأکید کرد.

فیض گذشته. نخست، موسی اشاره کرد که چطور خدا در گذشته، حتی پیش از آنکه یعقوب متولد شود به او فیض نشان داد. بخش آغازین داستان یعقوب توجهات را به این نکته جلب می‌کند. دوباره به پیدایش ۲۵: ۲۳ گوش کنید که خدا به رفقه می‌گوید:

دو امت در بطن تو هستند، و دو قوم از رحم تو جدا شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ، کوچک را بندگی خواهد نمود (پیدایش ۲۵: ۲۳).

پولس رسول در رومیان ۹: ۱۱-۱۲ اینطور نوشت که یعقوب حتی پیش از آنکه هیچ کار خوب یا بدی انجام بدهد، برکت خدا را دریافت کرد. تقریباً به طریق مشابه، لطف خدا به اسباط اسرائیل که موسی را در مسیر سرزمین وعده پیروی می‌کردند هم بر رحمت‌های خدا در گذشته متکی بود. موسی در تثبیه ۷: ۷-۸ موضوع را اینطور بیان می‌کند:

خداوند دل خود را با شما نیست و شما را برنگزید از این سبب که از سایر قوم‌ها کثیرتر بودید... لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می‌داشت، و می‌خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، به جا آورد. پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیة داد (تثبیه ۷: ۷-۸).

فیض مستمر. در وهله دوم، موسی نیاز به فیض مستمر در زندگی یعقوب را برجسته کرد. این به اسرائیلیان می‌آموخت که آنها چقدر به فیض مستمر خدا در زندگی خودشان احتیاج دارند. این تمرکز ابتدا در گزارش تولد یعقوب در پیدایش ۲۵: ۲۴-۲۶ ظاهر می‌شود. به پیدایش ۲۵: ۲۶ گوش کنید:

و بعد از آن، برادرش بیرون آمد و پاشنه عیسو را به دست خود گرفته بود و او را یعقوب نام نهادند (پیدایش ۲۵: ۲۶).

یعقوب نام خود را از آنجا گرفت که در زمان تولد، «پاشنه عیسو را به دست خود گرفته بود.» اسم یعقوب (در عبری אַקֵּיב) از همان ریشه‌ای است که کلمه «پاشنه» یا «آکیب» در عبری (אָקֵיב - akeeb) ترجمه شده است. در واقع نام یعقوب، به معنی «او پاشنه می‌گیرد» است. اما در اینجا، نام او بر انهدام و فریب‌کاری دلالت دارد چون یعقوب از همان روز نخست تولد می‌کوشید موقعیت نخست‌زاده را به دست بیاورد. شاید حتی بتوانیم بگوییم که نام یعقوب به معنای چیزی مثل «شیاد» بود. این، واکنش عیسو در پیدایش ۲۷: ۳۶ پس از اینکه یعقوب اسحاق را فریب داد تا برکت عیسو را به او بدهد، توضیح می‌دهد:

گفت: «نام او را یعقوب بخوبی نهادند، زیرا که دو مرتبه مرا از پا درآورد. اول نخست‌زادگی مرا گرفت، و اکنون برکت مرا گرفته است» (پیدایش ۲۷: ۳۶).

نام یعقوب به درستی با اعمال او تطبیق داشت و روشن می‌کرد که او هر روزه در زندگی‌اش به فیض مستمر خدا احتیاج داشت. موسی غالباً به مظاهری از فیض مستمر خدا توجه نشان می‌داد که بخصوص به مخاطبین اصلی او ارتباط داشتند.

به عنوان مثال در پیدایش ۲۶: ۳۳-۳۶، خدا به پدر یعقوب، اسحاق، رحمت نشان داد و به او در میان فلسطینیان امنیت بخشید. وقتی موسی این فصول را نوشت، مخاطبین اسرائیلی او نیز به فیض خدا احتیاج داشتند تا از محافظت خود در مقابل فلسطینی‌ها اطمینان حاصل کنند. علاوه بر این، در ۳۴: ۱-۳۱ خدا سخاوتمندانه به یعقوب در برابر کنعانیان پیروزی بخشید. مخاطبان اصلی موسی با این مثال آموختند که چطور به فیض مستمر خدا احتیاج داشتند تا در زمان خود بر کنعانی‌ها پیروز شوند.

فیض آینده. در قسمت سوم، داستان یعقوب همچنان بر فیض خدا در آینده تمرکز می‌کند. یک بار دیگر، ما این مضمون را اول در بخش‌های آغازین گزارش موسی می‌بینیم. همانطور که به یاد دارید، خدا در پیدایش ۲۵: ۲۳ پیش از تولد یعقوب وعده داد:

قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ، کوچک را بندگی خواهد نمود (پیدایش ۲۵: ۲۳).

این وعده نشان می‌داد که اسرائیلیان چنان به خوبی در سرزمین موعود برقرار می‌شدند که می‌توانستند حاکمیت‌شان - و در نتیجه حاکمیت خدا را - تا به سرزمین نسل‌های عیسو نیز گسترش بدهند. و این وعده درباره فیض آینده خدا مخصوصاً به مخاطبین اصلی موسی در کشمکش‌شان با ادومیان در زمان خود مرتبط بود. خدا وعده‌های دیگری هم درباره فیض آینده در داستان زندگی یعقوب داد. برای مثال، در رویای یعقوب در بیت‌ئیل در پیدایش ۲۸: ۱۰-۲۲، خدا به یعقوب درباره بسیاری از رحمت‌های آینده اطمینان بخشید. و بعدتر، خدا وعده‌های مشابهی را در پرستش یعقوب در بیت‌ئیل در ۳۵: ۱۱-۱۲ دوباره تأیید کرد. این وعده‌ها درباره فیض آینده، در حالی که مخاطبین موسی به سوی فتح و استقرار در سرزمین وعده پیش می‌رفتند آینده درخشانی را نشان می‌داد که خدا برای‌شان در نظر داشت.

برای درک اینکه چطور داستان‌های مرتبط با یعقوب بر حق اسرائیل در سرزمین وعده تاکید می‌کند، باید حداقل دو نکتهٔ مختلف را به یاد داشته باشیم. اول اینکه این داستان‌ها اساساً دربارهٔ تضادهای بین یعقوب و عیسو هستند – گروه‌هایی که به عنوان وارثان حقیقی وعده‌های ابراهیم رقابت می‌کردند. و داستان‌های یعقوب و عیسو، تضاد بین آنها به روشنی نشان می‌دهد که عیسو به سمت جنوب و به طرف ادومی‌ها رفت و خدا آن سرزمین را به او بخشید – آنجا جایی است که خدا او را مستقر کرد – و یعقوب وارث قانونی وعده‌ای است که به ابراهیم برای سرزمین موعود داده شد. اما شما می‌توانید این را در داستان لابان هم، زمانی که یعقوب آنجا را ترک می‌کند پیدا کنید. اینها همسایگان شمالی هستند، خویشاوندان او، اما او فقط برای یک دورهٔ زمانی آنجا می‌ماند. اما مهم‌تر از این تضادهای صرف بین یعقوب و عیسو، یعقوب و لابان، این حقیقت است که یعقوب سرزمین موعود را ترک می‌کند، پدرش را فریب داده، برادرش را فریب داده است؛ او سرزمین وعده را ترک می‌کند. در باب ۲۸ او رویای مشهورش در بیت‌ئیل را دارد که خدا و فرشتهٔ او بر یعقوب ظاهر می‌شوند و بعد یعقوب می‌گوید، «ممکن است لطفاً به من اطمینان بدهی که به این سرزمین بروم گشت؟» و خدا به او اطمینان می‌دهد که چنین خواهد شد. و بعد در باب ۳۵ شما یک تجدید خاطر از آن واقعه دارید؛ جایی که خدا می‌گوید، «به بیت‌ئیل برو؛ یک مذبح بساز. در جایی که به تو گفتم تو را به آنجا بروم گرداند یک مذبح بساز.» و بیت‌ئیل همانطور که می‌دانیم در سرزمین موعود است. و این دو قسمت در زندگی یعقوب به طور مثبتی بر این موضوع تاکید می‌کنند که این سرزمینی است که خدا علیرغم تمام شکست‌های یعقوب به او داد، علیرغم اینکه برادرش را فریب داد، پدرش را فریب داد، حتی کارهایی در سرزمین لابان انجام داد که سوال‌برانگیز بودند. علیرغم تمام آنها، خدا یعقوب را به عنوان کسی انتخاب کرد که وارث سرزمینی می‌شد که به پدریزرگش ابراهیم وعده داده شده بود.

– دکتر ریچارد پرت

اکنون که با در نظر داشتن منظور اصلی به فیض خدا نسبت به اسرائیل نگاه کردیم، بیایید به برخی از راه‌هایی بپردازیم که فیض خدا باید بر کاربرد امروزی داستان یعقوب تاثیر بگذارد.

کاربرد امروزی

البته راه‌های بی‌شماری برای به‌کارگیری مضمون فیض خدا در زندگی‌مان به عنوان پیروان مسیح وجود دارد. اما برای تسهیل کار، ما تحت عناوین تاسیس پادشاهی مسیح، تداوم پادشاهی در طول تاریخ کلیسا، و تکمیل پادشاهی در زمان بازگشت مسیح در جلال تفکر خواهیم کرد. این سه مرحله از پادشاهی مسیح، برخی از اصلی‌ترین روش‌هایی را نشان می‌دهند که عهد جدید به پیروان مسیح می‌آموزد تا فیض گذشته، مستمر و آیندهٔ خدا را در زندگی خود بیابند.

در وهله اول وقتی ما به عنوان پیروان مسیح، مظاهر فیض گذشته خدا را در زندگی یعقوب می بینیم، باید به خاطر بیاوریم که خدا چطور فیض گذشته خود را بخصوص در تاسیس پادشاهی اش در مسیح بر ما آشکار کرد. نخستین ظهور مسیح در انتهای یک تاریخ طولانی از فیض قرار دارد که در تمام طول عهد عتیق جریان داشت. و همانطور که متونی مانند رومیان ۵: ۲۰ نشان می دهند، خدا در نخستین ظهور مسیح بیش از هر زمان دیگری فیض و رحمت نشان داد. آنطور که پولس می گوید:

جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی نهایت افزون گردید (رومیان ۵: ۲۰).

در وهله دوم، فیض مستمر خدا در زندگی یعقوب به ما یادآوری می کند تا در جستجوی فیض مستمر خدا در زمان تداوم پادشاهی مسیح باشیم و بر آن تکیه کنیم. همانطور که متونی مانند عبرانیان ۴: ۱۶ به ما می گویند، پیروان مسیح می توانند «با دلیری نزدیک به تخت فیض» بیایند و فیضی را خواهیم یافت که در وقت ضرورت ما را اعانت کند.

و سوم، وقتی ما اطمینان خدا به یعقوب درباره فیض آینده را می بینیم، باید فیض خدا برای خودمان را به یاد بیاوریم که در تکمیل پادشاهی مسیح ظاهر خواهد شد. مانند مخاطبین اصلی موسی که درباره فیض آینده خدا در سرزمین وعده آموختند، پیروان مسیح مایلند تا تحقق وعده های خدا در آفرینش جدید ببینند. متونی مانند افسسیان ۲: ۷ به یاد ما می آورند که در زمان بازگشت مسیح، «دولت بی نهایت فیض خدا» را تجربه خواهیم کرد.

وفاداری اسرائیل به خدا

اکنون که به مضمون عمده فیض خدا برای اسرائیل پرداختیم، باید به سراغ دومین مضمون اصلی برویم: لزوم وفاداری اسرائیل به خدا. عهد عتیق و عهد جدید هر دو روشن می کنند که نجات ابدی کاملاً توسط فیض خدا بخشیده می شود. هیچکس هرگز قادر نبوده که با اعمال، نجات را به دست بیاورد. اما کتاب مقدس همچنین این را نیز روشن می کند که وقتی افراد فیض نجات بخش خدا را دریافت می کنند، روح خدا شروع به تبدیل آنان می کند و آنها با یک سپاسگزاری قلبی به خاطر رحمت های فراوان خدا، در پی اطاعت از دستورات او بر می آیند. این میوه روح خدا در ماست. وقتی به موضوع وفاداری به خدا در زندگی یعقوب نگاه می کنیم، باید همیشه این دیدگاه های اساسی الاهیاتی را در ذهن داشته باشیم.

برای اینکه ببینیم منظورمان چیست، وفاداری اسرائیل به خدا را به عنوان جنبه ای از منظور اصلی موسی خواهیم دید و سپس به سراغ کاربرد امروزی این مضمون می رویم. بیایید ابتدا منظور اصلی موسی را در نظر بگیریم.

منظور اصلی

به طور کلی، موسی بر وفاداری یعقوب به خدا تاکید کرد تا مخاطبین اولیه خود را فرا بخواند که در روزگار خودشان به خدا وفادار باشند. یکی از واضح‌ترین راه‌هایی که موسی این کار را انجام داد این بود که نشان دهد چگونه خداوند یعقوب را به خدمتگزار وفادار خود تبدیل کرد. در بخش‌های آغازین داستان یعقوب، این پاتریارک عمدتاً به شکلی منفی ترسیم شده است. تولد یعقوب او را در حالی به تصویر می‌کشد که پاشنه برادر خود را گرفته، و بدین ترتیب می‌کوشد تا موقعیت نخست‌زاده را به دست بیاورد. در سنین جوانی او، می‌بینیم که از گرسنگی عیسو سوءاستفاده می‌کند تا حقوق نخست‌زادگی او را برای خود تصاحب کند. او همچنین پدر سالخورده خود را فریب داد تا برکتی را دریافت کند که مختص عیسو بود. تنها استثنای این ویژگی‌های منفی اولیه، نذر یعقوب در بیت‌ئیل است که در آن قسم خورد اگر خدا از او محافظت کند، خداوند خدای او خواهد بود.

حال، پس از این نذر یعقوب پیش لابان رفت تا با او زندگی کند. ظاهراً بذر وفاداری به خدا که در قلب یعقوب در بیت‌ئیل کاشته شد، باید به رشد خود ادامه می‌داد. علیرغم بدرفتاری پدر همسرش با او، وقتی یعقوب از دوران اقامت خود با لابان برگشت، آدم جدیدی شده بود.

موسی دست‌کم از چهار طریق این تبدیل را آشکار کرد. نخست، موسی گزارش می‌دهد که یعقوب نسبت به عیسو پشیمانی نشان داد. در ۳۲: ۴-۵ یعقوب به خدمتکار خود می‌گوید تا عیسو را از طرف او با عنوان «آقایم» خطاب کند. و هنگامی که خود یعقوب سرانجام در پیدایش ۳۳: ۸ با عیسو روبرو شد، مستقیماً او را به عنوان «آقا» خطاب کرد.

دوم، یعقوب نسبت به خدا پشیمانی نشان داد. برای نمونه، در پیدایش ۳۲: ۱۰ یعقوب به خدا اعتراف کرد:

کمر هستم از جمیع لطفها و از همه وفایی که با بنده خود کرده‌ای (پیدایش ۳۲: ۱۰).

سوم، یعقوب نامی جدید از خدا دریافت کرد. در پیدایش ۳۲: ۲۲-۳۲ یعقوب در گذار رود یبوق با فرشته‌ای کشتی گرفت. در آیه ۲۷، یعقوب با اقرار به اینکه نامش «یعقوب» بود، اساساً به فرشته اعتراف کرد که یک «شیاد» بوده است. اما فرشته در پیدایش ۳۲: ۲۸ به اعتراف یعقوب پاسخ داد و گفت:

از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی (پیدایش ۳۲: ۲۸).

مانند بسیاری از نام‌های دیگر در کتاب مقدس، نام اسرائیل (יִשְׂרָאֵל) نیز در نقطه‌ای از تاریخ خود، ستایشی از خدا بود؛ به معنای «خدا مبارزه می‌کند» یا «می‌جنگد». این کلمه از فعل عبری «سارا» (סָרָה - sarah) ریشه می‌گیرد که در آیه ۲۸ به عنوان «مجاهده کردی» ترجمه شده است. فرشته توضیح داد که این نام به شکلی ویژه در مورد یعقوب اعمال شد چون او «با خدا و با انسان مجاهده کرد و نصرت یافت». مبارزه یعقوب با خدا به کشتی او برای برکت در این صحنه اشاره دارد. و به احتمال زیاد، مبارزه یعقوب با انسان به کشمکش‌های او با عیسو و لابان اشاره دارد. در شرایط زندگی یعقوب، نام جدید او نشان می‌داد که او انسان جدیدی است. یعقوب به جای اینکه یک شیاد باقی بماند، «اسرائیل» شده بود؛ کسی که مجاهده کرده و نصرت یافته بود.

شما در کتاب پیدایش داستان جالب تغییر اسم یعقوب توسط خود خدا به اسرائیل را می‌خوانید. یعقوب با یک فرشته کشتی گرفت و تشخیص داد که آن فرشته، نماینده خداست؛ او فرشته خدا بود. و یعقوب متوجه شد که خدا نقشه‌ای ویژه برای او دارد. خدا به او توجه کرد، با او دیدار کرد، هدفی برای او داشت که بسیار بسیار چشمگیر بود. و بنابراین، نام او عوض شد... در اسرائیل باستان، می‌دانیم که مردم روی کودک‌شان تا زمانی که به دنیا نیامده بودند اسم نمی‌گذاشتند. آنها از پیش روی آنان اسم نمی‌گذاشتند. نمی‌گفتند اگر پسر شد اسمش را این می‌گذاریم و اگر دختر شد آن می‌گذاریم. در عوض، آنها منتظر نوعی نشانه می‌ماندند، نوعی علامت، نوعی اشاره. حالا، این برای یعقوب هنگام تولد اتفاق افتاده بود چون پاشنه برادرش عیسو را - هنگام بیرون آمدن از رحم - گرفته بود. بنابراین او اسم یعقوب را در عبری گرفت که یعنی «تعاقب‌کننده» یا «پاشنه‌گیر» یا «فرد خودمحور». و او در تمام عمرش آن را با خود همراه داشت... اما وقتی خدا با او ملاقات کرد، او واقعا وارد یک زندگی جدید شد. وقتی خدا از یعقوب حمایت کرد و حسی از هدف حقیقی‌اش را به او داد، اینکه او پدر یک ملت خواهد شد، به شکلی حتی مستقیم‌تر از پدرش اسحاق یا پدر بزرگش ابراهیم بودند - شکلی بسیار مستقیم... و بنابراین آن تغییر از یعقوب به اسرائیل واقعا یک چیز زیباست و ما قدردان نقش خدا در آن هستیم، در اینکه پدر قوم اسرائیل را می‌خواند تا او را خدمت کند و فرزندانی تولید کند که او از آنها استفاده خواهد کرد تا اولین قوم خود بر روی زمین را شکل بدهد.

- دکتر داگلاس استوارت

برآورد اهمیت نام جدید یعقوب برای مخاطبین اولیه اسرائیل دشوار است. «اسرائیل» نام ملی دوازده سبطی بود که موسی از مصر به سوی سرزمین وعده هدایت کرد. وقتی آنها نام جدید پاتریارک را به عنوان خدمتگزار وفادار خدا شنیدند، به آنها یادآوری شد که آنها نیز به عنوان قوم اسرائیل خوانده شده بودند تا درست مانند یعقوب مجاهده کنند و پیروز شوند.

چهارمین پشیمانی مثبت یعقوب پس از زمانی که با لابان گذراند، پرستش خالصانه او در زمانی بود که به بیت‌ئیل برگشت. یعقوب درست همانطور که در پیدایش ۲۸: ۲۰-۲۱ به خدا در بیت‌ئیل قول وفاداری داد، در پیدایش ۳: ۳۵ مذبجی ساخت و خدا را با تمام خلوص خود در بیت‌ئیل پرستش کرد.

روایت موسی از تبدیل یعقوب دو پیامد عمده برای مخاطبان اصلی او داشت. او از بی‌وفایی یعقوب صحبت کرد زیرا مخاطبانش باید با بسیاری از شیوه‌هایی که نسبت به خدا بی‌وفا بودند مواجه می‌شدند. اما او همچنین از تبدیل یعقوب به یک خدمتگزار وفادار خدا نیز سخن گفت تا مخاطبان خود را به تقلید از وفاداری یعقوب در روزگار خودشان تشویق کند. به همان میزانی که مخاطبین اولیه موسی نیاز داشتند تا بر فیض خدا تکیه کنند، به همان میزان نیز نیاز داشتند که خود را در رویارویی با چالش‌های زندگی در سرزمین وعده، وقف خدمت وفادارانه به خدا کنند.

حال که مضمون وفاداری اسرائیل به خدا را با توجه به منظور اصلی موسی بررسی کردیم، باید به این مضمون به عنوان جنبه‌ای از کاربرد امروزی خودمان از زندگی یعقوب نگاه کنیم. در راستای اهداف این درس، یک بار دیگر به این نکته برمی‌گردیم که این بُعد از زندگی یعقوب چطور تحت عناوین تاسیس، تداوم، و تکمیل پادشاهی مسیح در مورد ما اعمال می‌شود.

کاربرد امروزی

در وهله اول، هر بار که روایت زندگی یعقوب باعث می‌شود تا مسئولیت خودمان را در وفاداری به خدا مورد توجه قرار دهیم، باید در نظر داشته باشیم که خود مسیح تمام عدالت را در تاسیس پادشاهی‌اش محقق کرد. عبرانیان ۴: ۱۵ به ما می‌گوید که مسیح درست مانند ما وسوسه شد، اما هرگز گناه نکرد. در حقیقت، مسیح آنقدر به فرامین خدا وفادار بود که با میل خود تحت داوری خدا و به جای تمام آنانی که به او ایمان دارند، روی صلیب مرد. و عدالت بی‌نقص او اکنون از طریق ایمان در ما قرار گرفته است. وفاداری شخصی مسیح به خدا در تاسیس پادشاهی‌اش، ما را از تنزل کاربرد زندگی یعقوب به اخلاق‌گرایی حفظ می‌کند - «این کار را انجام بده؛ آن کار را نکن.» هر مفهوم اخلاقی زندگی یعقوب باید ابتدا از منظر تحقق تمام عدالت توسط خود مسیح به جای ما دیده شود.

در وهله دوم، وقتی مضمون وفاداری را در داستان یعقوب می‌بینیم، برای خدمت وفادارانه خود به مسیح در زمان حاضر هدایت می‌شویم. در طی تداوم پادشاهی مسیح، زندگی یعقوب همچنان ما را فرا می‌خواند تا وفاداری خودمان به خدا را بازبینی کنیم. متونی مانند عبرانیان ۱۲: ۱-۲ را به یاد می‌آوریم که ما را تشویق می‌کنند تا از وفاداری آنانی که پیش از ما بودند، از جمله یعقوب، الگوبرداری کنیم.

و در وهله سوم، هر جنبه‌ای از داستان یعقوب که به الزام وفاداری انسان می‌پردازد، باید قلب ما را به سوی وفاداری به مسیح در تکمیل پادشاهی خدا معطوف کند. مضمون وفاداری به ما یادآوری می‌کند که به عنوان پیروان

مسیح، روزی به خدمتگزاران بی‌نقص و سرسپرده‌ی خدا تبدیل خواهیم شد. همانطور که متونی مانند اول یوحنا ۳: ۲ تعلیم می‌دهند، وقتی مسیح برگردد، «مانند او خواهیم شد».

ما می‌توانیم با دیدن اینکه برکت خدا به یعقوب وعده داده شده بود، امروزه داستان‌های او را در زندگی خودمان به کار ببندیم. این کلام خدا بود که وعده داد او محبتش را بر یعقوب قرار داده و با این وجود، یعقوب بخش عمده‌ی زندگی خود را صرف این کرد که با دام و ثقلب، چیزی را به دست بیاورد که خدا پیش‌تر وعده‌اش را به او داده بود. به این ترتیب، ما هم معمولاً مانند یعقوب هستیم. ما در زندگی سعی می‌کنیم - گاهی از هر طریق ممکن - چیزی را به دست بیاوریم که خدا پیش‌تر وعده‌اش را به ما داده، در حقیقت، پیش‌تر آن را در مسیح به ما بخشیده است. احتمالاً هیچ آیه‌ای در عهد جدید به خوبی رومیان ۸: ۳۲ از آن صحبت نمی‌کند: «او که پسر خود را دریغ نداشت... چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟» ما از طریق مسیح، به ویژه می‌توانیم کلمات مزمو ۴۶ را بشنویم: «از جنگ دست بکشید و بدانید که من خدا هستم (مژده)،» و - این را اضافه کنیم که - بدانید که او خدای نیکوست، و با مهربانی به سوی فرزندان عهد خود رو می‌کند.

- کشیش مایکل گلودو

با نگاه به مضامین عمده‌ی فیض خدا به اسرائیل و وفاداری اسرائیل به خدا، باید به سومین مضمون عمده در این بخش از پیدایش نگاه کنیم: برکات خدا به اسرائیل.

برکات خدا به اسرائیل

ما برکات خدا به اسرائیل را به همان نحوی بررسی خواهیم کرد که به کنکاش در دیگر مضامین موسی پرداختیم. ابتدا به منظور اصلی موسی فکر می‌کنیم، و سپس کاربرد امروزی‌مان از این مضمون را در نظر خواهیم گرفت. بیایید با منظور اصلی موسی شروع کنیم.

منظور اصلی

به طور کلی، رابطه‌ی عهدی خدا با قومش، همیشه شامل برکات برای اطاعت و لعنت‌ها برای ناطاعتی است. شکی نیست که یعقوب در پی ناطاعتی خود، نتایجی منفی را تجربه کرد. برای نمونه، پس از فریب برادر و پدرش، مجبور بود برای نجات جان‌ش فرار کند. او همچنین زمان‌های دشواری را در کنار لابان، پدر همسرش، تجربه کرد.

اما موسی به روشنی، تاکید بسیار بیشتری بر برکاتی کرد که خدا به یعقوب داد تا به مخاطبین اولیه خود یادآوری کند که خدا به آنان هم برکات زیادی داده است. برکات خدا در زندگی یعقوب تقریباً به دو گروه تقسیم می‌شود: برکات علیرغم ناطاعتی یعقوب، و برکات در پاسخ به اطاعت یعقوب.

از یک طرف یعقوب، علیرغم عدم وفاداری‌اش برکاتی دریافت کرد. برای نمونه، در پیدایش ۲۷: ۲۷-۲۹، یعقوب برکات خدا را از طریق اسحاق دریافت کرد؛ حتی با وجود اینکه از طریق فریب اسحاق آنها را به دست آورد. او همچنین در بیت‌ئیل، در پیدایش ۲۸: ۱۳-۱۵ نیز برکات خدا را علیرغم اینکه برای نجات جان‌ش از دست عیسو در حال فرار بود، به دست آورد.

از طرف دیگر، در بخش‌های بعدی داستان یعقوب، برکات خدا در پاسخ به وفاداری یعقوب سرازیر شدند. برای نمونه، در پیدایش ۲۹: ۱-۳۱: ۵۵، خدا به یعقوب از طریق لابان، برکات خانواده و ثروت را بخشید. پس از اینکه یعقوب خودش را فروتن کرد، خدا از طریق عیسو در پیدایش ۳۲: ۱-۳۳: ۱۷ برکاتی به او بخشید. به طریق مشابه، یعقوب در پیدایش ۳۳: ۱۸-۳۴: ۳۱ برکات خدا را در شکیم و پس از آنکه پسرانش در مناقشه‌ای با کنعانیان افتادند، دریافت کرد. در پیدایش ۳۵: ۹-۱۳، خدا همچنین در بیت‌ئیل نیز، وقتی که پاتریارک خود را وقف پرستش خدا کرد، به او برکاتی بخشید.

موسی می‌دانست اسرائیلیانی که او را به سوی سرزمین وعده دنبال کردند، با چالش‌های بسیاری در مسیر خروج و تسخیر آن روبرو می‌شدند. بنابراین، او در این متون و بسیاری دیگر، بر برکات خدا نسبت به یعقوب تمرکز کرد تا الهام‌بخش قدردانی در مخاطبین اولیه خود باشد و همچنین آنها را ترغیب کند تا حتی بیشتر در پی برکات خدا باشند. همین که منظور اصلی در مضمون برکات خدا به اسرائیل را ببینیم، دیگر دشوار نخواهد بود که اهمیت این امور برای کاربرد امروزی را درک کنیم.

کاربرد امروزی

در راستای مباحثات پیشین‌مان، یک بار دیگر تحت عناوین تاسیس، تداوم، و تکمیل پادشاهی مسیح سخن خواهیم گفت. ابتدا باید قلب‌مان را به سوی خودِ مسیح در تاسیس پادشاهی معطوف کنیم. بر خلاف یعقوب، عیسی هیچ برکتی در کنار نافرمانی دریافت نکرد؛ او هیچ گناهی نداشت. اما چون عیسی به پدر وفادار بود، در طول حیات خود بر زمین برکات عظیمی دریافت کرد و حتی وقتی به آسمان صعود نمود، برکاتی عظیم‌تر یافت. آنچه در برکات خودِ عیسی بسیار قابل توجه است، اینکه همانطور که متونی مانند افسسیان ۱: ۳ تعلیم می‌دهند، ما از طریق اتحادمان با مسیح، در برکاتی که عیسی به دست آورد شریک هستیم.

علاوه بر این، عهد جدید تعلیم می‌دهد که مسیح در طی تداوم پادشاهی خود، برکات را بر قومش نازل می‌کند. خدا درست همانطور که با یعقوب رفتار کرد، ما را نیز برکت می‌دهد؛ گاهی علیرغم نافرمانی‌مان، و در

زمان‌های دیگر، در پاسخ به وفاداری‌مان. حال، حیات برای پیروان مسیح مملو از انکار نفس و رنج است. اما متونی مانند دوم قرنتیان ۱: ۲۱-۲۲ و افسسیان ۱: ۱۳-۱۴ روشن می‌سازند که خدا وعده داد تا هر یک از ما را با برکت حیرت‌آور روح‌القدس خویش مَهر کند. روح‌القدس در ما و در میان ما به عنوان تضمین میراث عظیم‌ترمان در جهان آینده زندگی می‌کند.

بنابراین، هرگاه که برکات خدا در زندگی یعقوب را در کتاب پیدایش می‌بینیم، برکات بی‌شماری را به یاد می‌آوریم که در تکمیل پادشاهی مسیح دریافت خواهیم کرد. همانطور که متونی مانند متی ۲۵: ۳۴ به روشنی تعلیم می‌دهند، وقتی مسیح بازگردد، خدا ما را در پادشاهی‌ای خواهد پذیرفت «که از ابتدای آفرینش عالم» برای ما آماده شده است.

با نگاه به مضامین عمده فیض خدا برای اسرائیل، وفاداری اسرائیل به خدا، و برکات خدا برای اسرائیل، بیابید به سراغ چهارمین و برجسته‌ترین مضمون در روایت موسی از زندگی یعقوب برویم: برکات خدا از طریق اسرائیل برای دیگران.

برکات خدا از طریق اسرائیل

مانند قبل، مضمون برکات خدا از طریق اسرائیل را از منظر منظور اصلی موسی بررسی خواهیم کرد و سپس به کاربرد امروزی این مضمون خواهیم پرداخت. بیابید ابتدا به منظور اصلی موسی نگاه کنیم.

منظور اصلی

برای درک اهمیت این مضمون در نظر مخاطبین اولیه، باید ماموریت ویژه خدا به ابراهیم به عنوان پدر ملت اسرائیل را به یاد بیاوریم. داستان ابراهیم در کتاب پیدایش توضیح می‌دهد که خدا به مردم اسرائیل ماموریت داد تا رهبری را در تحقق ماموریت اصلی بشر به عهده بگیرد. آنها می‌باید تکثیر می‌شدند و زمین را از صورت‌های وفادار خدا پر می‌کردند. و یکی از راه‌هایی که آنها باید این کار را انجام می‌دادند، این بود که برکات خدا را به سایر مردم در سراسر زمین منتقل کنند. همانطور که در پیدایش ۱۲: ۲-۳ می‌خوانیم، خدا به ابراهیم گفت:

تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند. و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۲: ۲-۳).

دقت کنید که خدا در اینجا ابراهیم را خواند تا برکات پادشاهی او را در میان «همه ملت‌های روی زمین» منتشر کند. اما همچنین دقت کنید که اگرچه برکات خدا در تمام زمین منتشر می‌شود، اما همه افراد برکت نخواهند

یافت. خدا گفت: «به کسانی که تو را برکت دهند، برکت خواهم داد. اما به کسانی که تو را لعنت کنند، لعنت خواهم کرد.» به عبارت دیگر، بعضی افراد تلاش‌های اسرائیل را رد می‌کردند و دیگران آنها را می‌پذیرفتند. و خدا وعده داد که بر همین اساس سایر مردم را برکت دهد یا لعن کند.

جالب است بدانید که همین روند دوجنبه برکت و لعنتی که خدا به ابراهیم آشکار کرد، وقتی اسحاق یعقوب را برکت داد برای یعقوب هم در پیدایش ۲۷: ۲۹ تکرار شد. اسحاق گفت:

ملعون باد هر که تو را لعنت کند، و هر که تو را مبارک خواند، مبارک باد (پیدایش ۲۷: ۲۹).

موسی بخش عمده روایت خود از زندگی یعقوب را صرف اشاره به چگونگی تعامل پاتریارک با افراد مختلف در زمان خود کرد. اینها اجداد گروه‌های قومی‌ای بودند که با اسرائیلیان در زمان موسی تعامل کردند. بنابراین موسی از این طریق به اسرائیل آموخت که با گروه‌های مختلف چگونه رفتار کنند. آیا باید به سوی جنگ می‌رفتند؟ یا باید صلح را برقرار می‌کردند؟ برای نمونه، داستان‌های برخورد یعقوب با دو گروه قومی که درون مرزهای سرزمین وعده زندگی می‌کردند.

از یک سو، بخش ششم از رویارویی‌های بین یعقوب و کنعانیان در ۳۳: ۱۸-۳۵: ۱۵ خبر می‌دهد. در پیدایش ۱۶: ۱۵، خدا به صراحت اعلام کرد که اسرائیل را تا زمانی که «گناه‌اموریان» - اصطلاحی دیگر برای کنعانیان - «تمام نشده است»، از مصر بیرون نخواهد آورد. به غیر از چند استثنا، مانند راحاب، کنعانیان در روزگار موسی چنان سرزمین وعده را پر از پلیدی کرده بودند که خدا به اسرائیل فرمان داد تا آنها را نابود کند. بنابراین جای تعجب ندارد که موسی از شکست شکیمیان توسط یعقوب و محافظت خدا از او در برابر دیگر کنعانیان خبر می‌دهد.

از سوی دیگر، بخش دوم زندگی یعقوب در ۲۶: ۱-۳۳ از رویارویی‌های بین یعقوب و فلسطینیان صحبت می‌کند. بر خلاف کشمکش‌های یعقوب با کنعانیان، این بخش بر «صلح» اسحاق با فلسطینیان تمرکز می‌کند. ما از یوشع ۱۳: ۱-۵ می‌دانیم که خدا فلسطینی‌ها در زمینی زندگی می‌کردند که خدا به اسرائیل وعده داده بود. اما نام آنها نشان می‌داد فلسطینیان قوم دریانوردی بودند که از کفتور آمدند. به همین دلیل، آنها بلافاصله تحت قضاوت خدا علیه کنعانیان قرار نگرفتند. این خط مشی با نمونه‌های ابراهیم در پیدایش ۲۱: ۲۲-۳۴ و اسحاق در ۲۶: ۲۶-۳۳ پشتیبانی می‌شد. هر دوی این پاتریارک‌ها با فلسطینیان قرارداد صلح منعقد کردند. در نتیجه، اسرائیلیان در زمان موسی باید از ابراهیم و اسحاق پیروی می‌کردند و می‌کوشیدند در کنار فلسطینیان در صلح زندگی کنند. تنها پس از آنکه فلسطینیان این صلح را در نسل‌های بعدی شکستند، اسرائیل علیه آنها وارد جنگ شد.

فرای این نمونه‌ها، داستان یعقوب همچنین به افرادی می‌پردازد که خارج از سرزمین وعده زندگی می‌کردند. برای مثال، قسمت مرکزی اقامت یعقوب در کنار لابان، در ۲۹: ۱-۳۱: ۵۵ بر خویشاوندان دور اسرائیل تمرکز می‌کند

که در فدان آرام، درست در شمال سرزمین وعده، زندگی می‌کردند. روایت دوران یعقوب در آنجا، درباره فریبی هشدار می‌دهد که ویژگی لابان و خانواده‌اش بود. اما پیدایش ۳۱: ۵۱-۵۵ نشان می‌دهد که یعقوب و لابان قسم خوردند تا مرزهای جغرافیایی‌ای که بین آنان بود را محترم بشمارند و با یکدیگر در صلح زندگی کنند. این مسئله روشن می‌کرد که اسرائیلیان پیرو موسی می‌بایست با خویشاوندان‌شان در مرز شمالی در صلح زندگی می‌کردند. بعدها بود که اسرائیل باید ملکوت خدا را به این مکان نیز گسترش می‌داد.

علاوه بر پرداختن به مردمی که در سرزمین وعده و در مرز شمالی زندگی می‌کردند، بخش عمده داستان زندگی یعقوب به تعاملات او با برادرش عیسو می‌پردازد. همانطور که گفتیم، آغاز کشمکش بین دو برادر و ملت‌های آنان در پیدایش ۲۵: ۱۹-۳۴ بر این حقیقت تاکید می‌کرد که تعاملات یعقوب و عیسو پیش‌سایه‌ای از تعاملات اسرائیل با ادومیانی بود که در سعیر زندگی می‌کردند - یعنی جنوبی‌ترین مرز سرزمین وعده.

ادوم برای مخاطبین اولیه پیدایش اهمیت خاصی داشت چون آنها با دشمنی ادومیان در زمان حرکت‌شان در امتداد مرز جنوبی سرزمین وعده روبرو بودند. خدا به اسرائیل دستور داده بود که با دیگر مردمان این منطقه بجنگند، اما در تنبیه ۲: ۴-۶ و اعداد ۲۰: ۱۴-۲۱ می‌آموزیم که موسی به طور ویژه به اسرائیل فرمان داد تا با فروتنی و صلح در کنار خویشاوندان‌شان، ادومیان، زندگی کنند.

داستان یعقوب به اسرائیلیان یادآوری می‌کرد که او برکت خدا را با فریب به دست آورده بود. همچنین اشاره می‌کرد که یعقوب خود را نسبت به عیسو فروتن کرد. و بیش از این، داستان‌های یعقوب بر جدایی صلح‌آمیز و جغرافیایی یعقوب و عیسو و نسل‌های آنان تمرکز می‌کرد. این جنبه‌های روایت موسی مستقیماً درباره روش‌هایی صحبت می‌کرد که اسرائیلیان پیرو موسی باید با ادومیان رفتار می‌کردند. زمان زیادی نگذشت که ادومی‌ها برای اسرائیل مشکلاتی درست کردند و اسرائیل با آنها وارد جنگ شد.

حال که به منظور اصلی برکات خدا برای دیگران از طریق اسرائیل پرداختیم، باید به سراغ کاربرد امروزی این مضمون برویم.

کاربرد امروزی

این مضمون مفاهیم زیادی برای زندگی ما دارد، اما برای راحتی، یک بار دیگر بر سه مرحله پادشاهی مسیح تمرکز می‌کنیم. نخست، عیسی، پادشاه اسرائیل، در تاسیس پادشاهی خود آمد تا برکات خدا را به تمام مردم روی زمین ارائه کند. متونی مانند یوحنا ۱۲: ۴۷-۴۸ به ما می‌گویند که عیسی در نزول اول خود آمد تا شیطان و نیروهای شیطانی را شکست دهد. اما او همچنین با شرایط صلح برای همه ملت‌های روی زمین آمد. عیسی و رسولان و انبیای او با مقاومت روبرو شدند اما با شکیبایی، از طریق اعلام انجیل، صلح با خدا را ارائه کردند. آنها همچنین درباره داوری خدا در روز آخر علیه کسانی هشدار دادند که انجیل را رد کردند.

دوم، در طول تداوم پادشاهی مسیح، برکات خدا از طریق خدمت کلیسا همچنان در میان ملت‌ها منتشر می‌شود. ما با پیروی از نمونه مسیح و رسولان و انبیای او، علیه ارواح شیطانی حرکت می‌کنیم که همچنان ملت‌ها را فریب می‌دهند. همانطور که متونی مانند دوم قرنتیان ۵: ۲۰ عنوان می‌کنند، ما «سفیران مسیح» هستیم. ما حتی زمانی که در مورد قضاوت خدا در روز آخر هشدار می‌دهیم، شرایط صلح و آشتی با خدا را به تمام جهان ارائه می‌کنیم. سوم، ما باید تعاملات یعقوب با دیگران را با نگاهی به تکمیل پادشاهی مسیح به کار بندیم. در روزگار عهد عتیق، پیشنهاد صلح اسرائیل به دیگران اغلب وقتی خدا تصمیم می‌گرفت که زمان قضاوت است، کنار گذاشته می‌شد. به طریق مشابه، وقتی مسیح در جلال بازگردد، پیشنهاد صلح به ملت‌ها کاملاً برای همه کسانی که در برابر مسیح و پادشاهی او مقاومت کرده‌اند لغو می‌شود. در آن زمان، گناهکاران به زیر داوری خدا می‌افتند، اما همانطور که متونی مانند مکاشفه ۵: ۹-۱۰ به ما می‌گویند، افراد بی‌شماری از هر گوشه دنیا که به مسیح ایمان آوردند، وارد پادشاهی جهان‌شمول خدا خواهند شد.

نتیجه‌گیری

در این درس ما روایت موسی از زندگی پاتریارک یعقوب در کتاب پیدایش را بررسی کردیم. دیدیم که چطور موسی ساختار و محتوای روایت خود را به طرز استادانه‌ای ادغام کرد تا زندگی یعقوب، حیات اسرائیلیانی را که به دنبال او به سوی سرزمین موعود بودند، تحت تاثیر قرار دهد. همچنین به بیان این موضوع پرداختیم که چگونه مضامین عمده موسی درباره فیض خدا برای اسرائیل، وفاداری اسرائیل به خدا، برکات خدا به اسرائیل، و برکات خدا از طریق اسرائیل نه تنها راهنمای عملی برای ملت اسرائیل در زمان موسی بودند، بلکه همچنان به راهنمایی پیروان مسیح که می‌خواهند در زمانه ما به خدا خدمت کنند ادامه می‌دهد.

داستان یعقوب، داستانی شگفت‌انگیز از امید برای همه کسانی است که به مسیح ایمان دارند. این داستان ابتدا به مخاطبین اولیه موسی کمک کرد تا با شکست‌ها و موفقیت‌های خود روبرو شوند، و راهنمای تعاملات آنان با دیگران در زمان حرکتشان به سوی سرزمین وعده شد. این داستان همچنین امروز چیز مشابهی برای من و شما دارد. ما در زندگی یعقوب مطمئن می‌شویم که هیچکس فرای دسترس رحمت خدا نیست. و ما به عنوان کسانی که به مسیح پیوسته‌ایم، علیرغم شکست‌های بسیارمان، می‌توانیم از یعقوب بیاموزیم که چطور تا زمان بازگشت مسیح در جلال می‌باید برکات پادشاهی خدا را در تمام جهان گسترش بدهیم.